
حکمت

بسم الله الرحمن الرحیم

گفتم گفت

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گفتم گفت

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور : گفتم گفت/مولف جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۸ص.

شابک : ۳۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۵۸-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : خودشناسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : خداجویی -- احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/م۳گ۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۳۳۳۸

ص:۱

دیباچه

ص:۲

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرّهم تطهیرا

یکی از دستورات خداوند در قرآن برای دعوت دیگران به حق، بحث علمی و دعوت به ارایه دلیل و برهان و جدال احسن است. اما زائر سرزمین وحی، گاه با برخوردهایی روبه‌رو می‌شود که نه با چنین دستوری موافقت دارد و نه با سنت و سیره رسول خدا (ص) و اهل بیت او و عالمان امت، هماهنگ است.

در جای جای سفر حج، زائر بیت الله با کسانی مواجه می‌شود که برچسب شرك و تکفیر را در دست دارند و بسیار سهل و آسان، آن را به دیگران حوالت می‌دهند. اینان به جای جدال احسن و دلیل و برهان، از تهمت و افترا کمك می‌گیرند و هر عقیده‌ای را که با مرامشان نسازد، به شرك و کفر و بدعت متهم می‌سازند. اگرچه

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص: ۸

مواجهه با اینان، همیشه مناسب نیست، اما چه بسا عمل به دستور قرآن و یادآوری آن، وجدان خفته برخی از آنان را بیدار کند.

آنچه در این جزوه ارائه می‌گردد، نمونه‌هایی از دو نوع عملکرد است که حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد جواد محدثی با قلمی شیوا و روان عرضه داشته‌اند. امید است برای عموم زائران و حاجیان، مفید باشد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

ص: ۹

مقدمه

اعتقادات و فقه و آداب و سنن شیعی، ریشه در محکم‌ترین منابع دارد و از زلال‌ترین سرچشمه‌های معرفت و شرع، یعنی قرآن و سنت و تعالیم و سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین: سرچشمه گرفته است.

با این حال، از دیرباز تاکنون، عده‌ای از روی غرض و دشمنی و گروهی به سبب جهل و بی‌خبری، بدترین دروغ‌ها و تهمت‌ها را به شیعه زده‌اند و تا آنجا پیش رفته‌اند که پیروان اهل بیت را به شرک نسبت داده‌اند. علمای بزرگ ما نیز از همان قرن‌های نخستین تا عصر حاضر به صورت‌های مختلف به دفاع از عقاید شیعی و پاسخ به شبهات و ردّ دروغ‌ها و تهمت‌ها پرداخته‌اند و با تألیف کتاب‌های گوناگون به سبک‌های مختلف، پیروان خاندان رسالت را در دفاع از معتقدات و فرهنگ خود، راهنمایی و پشتیبانی کرده‌اند.

بر هر فرد شیعه ضروری است تا نسبت به باورهای ناب خود آگاهی کامل داشته باشد و بتواند همیشه به

ص: ۱۰

خصوص در برخورد با مخالفان فکری و شبهه‌افکنان و وهّابیان و وهابیت‌زدگان، از عقاید و خط عملی و برنامه‌های دینی خود دفاع کنـد و با شیوه «جدال احسن» و مناظره منطقی و دور از هتاکی و اهانت و عصبانیت و با تکیه به منابع معتبر و دلایل استوار عقلی و نقلی، حق را روشن سازد و شبهه را بزداید و مشت شبهه‌افکنان را باز کند.

زائران عزیز، در سفر حج و عمره پیوسته با کسانی مواجه می‌شوند که چه به صورت گفتار شفاهی یا توزیع نشریات و جزوات، شیعه را مورد تهاجم و تهمت قرار می‌دهند و اگر زائران، مجهّز و مسلّح به بینش و منطق و دلیل و برهان نباشند، چه بسا تبلیغات سوءآنان، در دل‌ها تردید و شبهه پدید آورد.

آنچه می‌خوانید، در قالب گفت‌وگو و ترسیم صحنه‌های برخورد میان دو طرف، به تبیین برخی از مفاهیم اعتقادی و پاسخ به بعضی از شبهات مطرح در مورد زیارت، توسل، تبرّک، شفاعت و ... می‌پردازد. سعی شده این نکات، با قلمی روان و استدلالی روشن و همه فهم عنوان شود.

به امید آنکه خوانندگان محترم و زائران عزیز را مفید افتد.

جواد محدثی

بهمن ۸۸

ص: ۱۱

کدام قرآن؟

در فرودگاه جدّه، ساک‌ها و وسایلمان را می گشتند.

قرآنی همراه داشتم که آن را هم در کنار بعضی کتاب‌های دعا و مربوط به حج از من گرفتند.

گفتم: قرآن را دیگر چرا گرفتی؟ این هم ممنوع است؟

گفت: در حرمین شریفین، تا دلت بخواهد قرآن وجود دارد. بر می‌داری و از روی آنها می‌خوانی.

گفتم: این قرآن شخصی خودم است، می‌خواهم همیشه همراه داشته باشم و در مسجد و مسیر و محل اقامت تلاوت کنم.

گفت: قرآن شما با قرآن ما فرق دارد.

ص: ۱۲

گفتم: سبحان الله! قرآن ما و شما ندارد. قرآن همه مسلمانان در سراسر جهان یکی است و هیچ تفاوتی ندارد. قبول نداری تطبیق کن. حتی یک کلمه و یک زیر و زبر هم با قرآن شما فرق ندارد. اصلًا به خط همان «عثمان طه» است که خطاط قرآن‌های شماست.

گفت: شما شیعه‌ها قرآن دیگری دارید. شما عقیده دارید که قرآن تحریف شده و این، همان قرآنی نیست که بر پیامبر نازل شده است.

گفتم: این تهمت و دروغ است. چه کسی این را گفته است؟ ما معتقدیم که هیچ تحریف و کم و زیادی در قرآن پیش نیامده است. اصلًا مگر می‌شود گفت که قرآن تحریف شده؟ اولًا خود قرآن از زبان خداوند می‌فرماید: ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می‌کنیم. (۱) ثانیاً اصحاب پیامبر و حافظان قرآن در صدر اسلام آن‌قدر نسبت به این کتاب آسمانی حساس بودند که در یک مورد در زمان خلیفه سوم بر سر بودن

۱- حجر: ۹.

ص: ۱۳

یا نبودن یک «واو» در اول یک آیه (۱)، نزدیک بود کسانی دست به شمشیر ببرند تا کسی «واو» را حذف نکند. عقیده علمای شیعه این است که قرآن مصون از تحریف است. در کتاب‌های فضل بن شاذان، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، مرحوم طبرسی، علّامه حلّی و ... که همه از بزرگان شیعه‌اند، این عقیده رسماً اعلام شده است. ممکن است گوشه و کنار، بعضی مطالبی گفته باشند که بوی تحریف از آن به مشام آید، ولی آن را نمی‌توان به حساب شیعه گذاشت. چه امامان ما و چه علمای بزرگ ما و چه عموم شیعه، عقیده‌شان بر عدم تحریف قرآن است.

گفت: شما معتقدید که غیر از این قرآن، قرآن‌های دیگری هم بوده است.

گفتم: اصلًا و ابداً چنین چیزی نیست.

گفت: پس مصحف علی و فاطمه چیست؟

گفتم: مصحف علی (ع) نسخه‌ای از قرآن بوده

۱- وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّه توبه: ۳۴.

ص: ۱۴

که متن آن با این قرآن تفاوتی نداشته، بلکه در دورانی که آن حضرت پس از سقیفه خانه‌نشین شد، دست به گردآوری سوره‌های نازل شده زد. کلّ قرآن را به هفت بخش تقسیم کرده بود و ترتیب سوره‌ها متفاوت بود و متن آن هیچ تفاوتی با آیات و سوره‌های قرآن موجود نداشت. اما مصحف فاطمه (ع) قرآن نبود. اصلًا معنای مصحف یعنی نوشته شده، کتاب، طبق روایات فراوان، پس از رحلت پیامبر خدا (ص) جبرئیل برای تسلیت به حضرت فاطمه نازل می‌شد و از مقام و جایگاه آن حضرت نزد خدا و از حوادث آینده و آنچه بر ذرّیه او پیش خواهد آمد مطالبی می‌گفت. حضرت فاطمه (س) آنها را بازگویی می‌کرد و علی (ع) می‌نوشت. این است ماجرای مصحف فاطمه. شگفتا که عده‌ای همین را عَلَم می‌کنند و می‌گویند شیعه، قرآن‌دیگری دارد که نامش «مصحف فاطمه» است! این بهتان از بی‌خبری سرچشمه می‌گیرد.

مأمور فرودگاه وقتی این توضیحات را شنید، به فکر فرو رفت.

ص: ۱۵

گفتم: در کشور ما عـده زیادی حافظ قرآنند و قاریان ما در مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت شـرکت می‌کنند و رتبه می‌آورند، در حالی که داوران متعدد، ناظر اجرای مسابقات‌اند. اگر قرآن ما متفاوت بود، چطور قاری ما نفر اول این مسابقات می‌شود؟

ناچار قرآن مرا پس داد و عذرخواهی کرد.

و من افسوس خوردم که چگونه این‌گونه تهمت‌ها و نسبت‌های دروغ و بی‌اساس، در اعماق فکر اینها نفوذ کرده و باور کرده‌اند!

ص:۱۶

ص: ۱۷

مهر سجود

دنبال جایی می‌گشتم که فرش نباشد و بتوانم بر سنگ‌فرش مسجدالنبی سجده کنم. در صف جلو روی فرش‌ها جا بود، ولی یک جای خالی روی سنگ‌های مرمر پیدا کردم و همان‌جا به نماز ایستادم.

کنارم یک مصری نشسته بود. گفت:

شما ایرانی‌ها چرا روی فرش سجده نمی‌کنید؟

گفتم: بزرگان دین ما، طبق روایات نقل شده از امامان شیعه، جایز نمی‌دانند که بر غیر زمین سجده کنیم. این روش با سنّت پیامبر (ص) و سخن آن حضرت نیز هماهنگ است. پیامبر (ص) فرموده است که «زمین، برای من سجده‌گاه قرار داده شده است». این حدیث در کتب اهل سنّت هم

ص: ۱۸

آمده است. (۱) گفت: شنیده‌ام شما همراه خود چیزی به نام «مُهر» دارید که هنگام نماز، به آن سجده می کنید.

گفتم: درست است، سجده بر خاک را بهتر می‌دانیم، وگرنه سجده بر شن و سنگریزه و چوب و حصیر و سنگ هم جایز است.

گفت: مهرهای شما به صورت‌های مختلف است، گرد، چهارگوش، مستطیل و دارای نقش و نگار. با اینکه سجده جز برای خدا جایز نیست، شما در برابر این مهرها سجده می کنید.

گفتم: سجود ما برای خداست و بر روی مهر، نه آنکه، در برابر مهر سجده کنیم. یاد حرف یکی از زوّار خانه خدا افتادم که می گفت: یک بار یکی از مأموران سعودی به من گفت: شما مشرک هستید و بت‌پرست، من در خانه خودم انواع مختلفی از بت‌های شما را جمع آوری کرده‌ام، بت‌هایی که در جیب خود یا سجّاده‌هایتان

۱- «جُعلت لی الأرضُ مسجداً وطَهوراً» صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱.

ص: ۱۹

می‌گذارید و بر آن سجده می‌کنید. او نمی‌دانست که این مهرها بت نیست، بلکه یک قطعه فراهم شده از خاک زمین است و چون همیشه انسان دسترسی به خاک پاک ندارد، مهر را برای همین منظور تهیه می‌کند.

به علاوه، ما مُهرپرست نیستیم، ما خدا را می‌پرستیم و سجده ما در مقابل خداست، ولی پیشانی بر مُهر می‌گذاریم تا خاکساری و خضوع خود را نشان دهیم. ما نسبت به مُهر خضوع نمی‌کنیم، بلکه خضوعمان در برابر خداست همان‌طور که شما بر روی فرش پیشانی می‌گذارید سجده شما برای فرش نیست.

گفت: آیا کار شما بدعت نیست؟ مگر پیامبر بر مهر سجده می‌کرد؟

گفتم: رسول خدا (ص) و اصحاب او بر خاک سجده می‌کردند. زمین مسجد، خاکی یا ریگزار بود. گاهی که هوا گرم بود و سنگریزه‌ها داغ می‌شد و آزاردهنده، برخی هنگام سجده، گوشه لباس یا دستار خود را بر زمین پهن می‌کردند و بر آن سجده می‌کردند تا گرمای زمین اذیتشان

ص: ۲۰

نکند، ولی باز هم دستور آمد که چنان نکنند. برخی با دست‌هایشان زمین را خنک می‌کردند، یا بر حصیر و بوریا پیشانی می‌گذاشتند. پیامبر خدا روزی صُهیب را دید که هنگام سجده گویا از نهادن پیشانی بر خاک پرهیز داشت. فرمود: ای صُهیب! چهره‌ات را بر خاک بگذار. (۱) روایت شده هرگاه آن حضرت سجده می‌کرد، عمامه را از پیشانی خود کنار می‌زد تا صورت بر روی زمین قرار گیرد.(۲) خلاصه آنکه ما مهر را سجده نمی‌کنیم، بلکه بر مهر سجده می‌کنیم و سجده ما برای خدا و در پیشگاه اوست.

گفت: پس چرا بر خاک؟ شنیده‌ام بر خاک کربلا هم سجده می‌کنید.

گفتم: سجده بر خاک، نشان خاکی بودن و فروتنی است. اگر بنا باشد بر خوراکی و پوشاکی و سنگ‌های گران‌قیمت و جواهرات سجده درست

۱- کنزالعمال، ج ۷، ص ۴۶۵.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۱.

ص: ۲۱

باشد، هر کس سعی می‌کند اشیای نفیس‌تر و گران‌قیمت‌تری انتخاب کند و این با اصلِ خضوع و فروتنی ناسازگار است.

اما سجده بر تربت امام حسین (ع) و خاک کربلا، برای یادآوری فداکاری و جان‌فشانی آن پیشوای مجاهد در راه خداست. امام حسین (ع) و یارانش در یک جهاد مقدس برای احیای دین خدا و سنّت پیامبر، جان خود را فدا کردند. سجده بر تربت او، گرامی‌داشت آن مجاهدت‌هاست و این مستحب است.

ص:۲۲

ص: ۲۳

مرز توحید و شرک

از بقیع بیرون آمده بودم، پرسید:

حاجی! «مای جوز» یعنی چه؟

گفتم: کجا نوشته؟ عربی یا انگلیسی؟

گفت: همین‌که این مأموران در بقیع و حرم، مرتب به زائران می‌گویند: «مای جوز، مای جوز».

گفتم: «مایجوز»؛ یعنی جائز نیست، حرام است. اینها همین‌که می‌بینند یک زائر، کنار یک قبر، دست به دعا بلند می‌کند، یا به جایی دست می‌کشد و می‌بوسد، می‌گویند حرام است، شرک است.

گفت: بی‌خود می‌گویند، این دفعه اگر به من چنین بگویند، من به آنان می‌گویم: «نخیر، یجوز.»

گفتم: تو که عربی بلد نیستی، بهتر است

ص: ۲۴

با آنان بحث نکنی. تازه، اینها که به خرجشان نمی‌رود. یک سری چیزهایی به مغز اینها وارد کرده‌اند، اینها هم طوطی‌وار تکرار می‌کنند.

گفت: حالا اگر بخواهم با یکی‌شان بحث کنم، چی‌بگم؟ خیلی صاف و پوست کنده!

گفتم: یک وقت، یکی از دوستان حرف جالبی به اینها زده بود. وقتی مأمور می‌گفت که بوسیدن ضریح و دیوار و ... شرک است و توجّه به غیر خداست، آن دوست به او گفته بود: «آیا تا به حال بچه‌هایت را بوسیده‌ای؟» گفته بود: آری! دوست ما گفته بود: «پس تو هم مشرک شده‌ای!»

گفت: یعنی اینها حرف به این سادگی را نمی‌فهمند؟

گفتم: اینها خیال می‌کنند ما در و دیوار و ضریح و قبر را می‌پرستیم. در صورتی‌که ما به صاحب قبر علاقه داریم. محّبت ما سبب می‌شود که به هر چه وابسته به محبوب ما باشد، عشق بورزیم. این کجایش شرک است؟

ص: ۲۵

گفت: بوسیدن فرزند، البته با بوسیدن در و دیوار فرق دارد.

گفتم: «حجرالاسود» را چه می گویی، که بوسیدنش مستحبّ است. خود پیامبر هم آن را بوسیده است. نه بابا، اینها سوراخ دعا را گم کرده‌اند.

ص:۲۶

ص: ۲۷

بهانه تهمت (توسل)

در «حجر اسماعیل» نشسته بود و زار زار گریه می‌کرد و با صدای بلند فریاد می‌زد: «یا اباالفضل ...».

گفتم: چرا خدای اباالفضل را صدا نمی‌زنی؟ اینجا خانه خداست.

گفت: اباالفضل، باب الحوائج است، حاجت می‌دهد.

گفتم: حاجت دهنده، خداست. اولیا و ائمّه، واسطه و شفیعند.

گفت: من هم به همین جهت، قمر بنی‌هاشم را صدا می‌زنم.

گفتم: لااقل، مراعات مصلحت کن. اینها از همین کارهای ما سوژه تبلیغاتی پیدا می‌کنند و به ما نسبت شرک می‌دهند و می‌گویند: کنار کعبه و بیت الله هم، غیر خدا را صدا می‌زنند.

ص: ۲۸

گفت: ما هر چه داریم، از ائمّه است.

گفتم: بر منکرش لعنت. ما که هیچ، همه عالم طفیل وجود این انوار پاکند، ولی چه ربطی به حرف ما دارد؟

من می‌گویم طواف، عالی‌ترین مظهر نشان دادن توحید و توجّه به خداست. چرا نام و یاد خدا را تکرار نکنیم؟ یک شیعه لبنانی را دیدم که از حفظ، فرازهای عرفانی و عاشقانه دعای کمیل را در طواف می‌خواند.

گفت: من حتّی در طواف هم نام امام‌ها را تکرار می‌کنم تا شکّ نکنم.

گفتم: آیا واقعاً ائمه معصوم، آن هم فقط هفت امام اوّل، برای این هستند که با نامشان عدد طواف‌های خود را بشماریم؟ این بی‌معرفتی نسبت به مقام امامان است.

گفت: مگر نباید ما به اهل بیت، متوسّل شویم؟

گفتم: بحث توسّل جداست. می‌گویم بهانه دست اینها ندهیم. اگر هم نام مبارک ائمه را تکرار می‌کنی، لااقل آهسته، نه با فریاد، تا تهمت به ما نزنند.

ص: ۲۹

توسل

در حرم پیامبر (ص) بودم. رو به ضریح نبوی کردم که دعا و زیارت بخوانم. یکی از مأمورانِ «توجیه و ارشاد» حرم گفت: رو به قبله بایست و نماز بخوان. دعا و حاجت خواستن از غیر خدا شرک است و حرام.

گفتم: من که از رسول الله حاجت نمی‌خواهم، از خدا حاجت می‌طلبم.

گفت: پس چرا رو به قبر پیامبر می‌کنی و دعا می‌خوانی؟

گفتم: چون من گنه‌کارم، ولی رسول الله نزد خداوند آبرو دارد. او را واسطه و شفیع قرار می‌دهم.

گفت: حرام است. اگر غیر خدا را بخوانی شرک است.

گفتم: در قرآن است که

ص: ۳۰

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ جَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ «به درگاه خداوند، وسیله بجویید.» (مائده: ۳۵)

توسّل و واسطه جستن به درگاه الهی، چیزی است که دستور خود پروردگار است.

گفت: وسیله نزد پروردگار، همین دعا و نماز است؛ یعنی نماز بخوانید تا به خدا نزدیک شوید.

گفتم: به نظر شما اگر گنه‌کاری برای بخشایش گناهانش از یک انسان مقرّب و آبرومند در درگاه خدا بخواهد که او برای این گنه‌کار، آمرزش بطلبد، این هم نوعی توسّل و شفیع طلبی است. آیا این را حرام می‌دانید؟

گفت: حرام! شرک!

گفتم: عجبا، پس این آیه قرآن را چه می‌گویید که می‌فرماید:

(نساء: ۶۴)

اگر آنان که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌طلبیدند و پیامبر هم برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا

ص: ۳۱

را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

پس اگر برای آمرزش، از دعا و خواسته پیامبر کمک بگیرند، آمرزیده می‌شوند. کجای این شرک و حرام است؟

داستان «ابولبابه» که به خاطر تخلّفش خود را به این «ستون توبه» بست، مگر غیر از این است؟ (۱) آآآآ

وقتی به رسول خدا خبر دادند که ابولبابه به مسجدالنبی رفته و خود را به این ستون و استوانه بسته تا خدا از خطای او درگذرد، حضرت فرمود: اگر ابولبابه مستقیماً نزد من آمده بود و تقاضای عفو می‌کرد، تاکنون بخشیده شده بود. ولی چون به خانه خدا رفته، باید منتظر امر الهی بود. (۲)

۱- ابولبابه از اصحاب بدری رسول خدا (ص) بود. او واسطه بین رسول خدا (ص) و یهود بنی‌قریظه شد تا حَکَم باشد. آنان از وی پرسیدند: نظرت درباره تسلیم شدن در برابر محمد (ص) چیست؟ ابولبابه به حلق خود اشاره نمود؛ یعنی اگر تسلیم شوید، گردن زده می‌شوید. ابولبابه بعد این ماجرا پشیمان شد و به مسجدالنبی آمد و خود را به ستون بست تا خدا توبه‌اش را بپذیرد و خداوند نیز پس از چند روز توبه‌اش را پذیرفت.

۲- ابن کثیر، البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۴، ص ۱۳۷.

ص: ۳۲

گفت: آنچه شما انجام می‌دهید، غیر از داستان ابولبابه است. شما برای برآورده شدن حاجت‌های خود نیز به غیر خدا متوسل می‌شوید.

گفتم: عمل صحابه را تأیید می‌کنید؟

گفت: آری. سیره صحابه برای ما حجّت است.

گفتم: متأسفانه شما از تاریخ و سیره هم اطلاعی ندارید. در کتاب «صحیح بخاری» که از کتب معتبر شماست، نقل شده که عمربن‌خطاب وقتی قحطی پیش می‌آمد، به‌وسیله عباس عموی پیامبر از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا! هروقت دچار قحطی و بی‌آبی می‌شدیم به‌وسیله پیامبران به تو متوسّل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی، امروز هم به‌وسیله عموی پیغمبرمان به تو متوسل می‌شویم، ما را سیراب کن. راوی گفت: «باران هم می‌آمد.» (۱) البته حرفی نداشت که در پاسخ بگوید ...

و من هنگام برگشت، چشمم به صفتِ «صاحب‌الشفاعه» افتاد که در ردیف اوصاف رسول خدا (ص) بر دیوار داخلی مسجدالنبی نوشته

بود. در فکر بودم که برای این، چه جوابی دارند؟!

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶، بیروت، دارالنصر.

ص: ۳۳

تبرّک

خواستم دستی به محفظه شیشه‌ای که جای پای ابراهیم (مقام ابراهیم) را در خود دارد، بکشم، مأمور نگهبان به‌شدّت مرا به عقب راند.

گفتم: چرا مانع می‌شوی، مگر دست کشیدن یا بوسیدن به‌عنوان تبرک اشکالی دارد؟

گفت: حرام است. اینها بی‌خاصیتند.

خواستم بحث کنم، مرا به مبلّغی که روی صندلی «الوعظ و الارشاد» نشسته بود، ارجاع داد.

نزد او رفتم و همان سؤال را مطرح کردم.

گفت: تبرّك حرام است.

گفتم: به نظر شما چه اشکالی دارد کسی از پارچه کعبه بردارد؟ (۱)

۱- این مسأله تنها به‌منظور تسهیل در فهم مطلب از سوی مخاطب مورد اشاره و احتجاج قرار گرفته است.

ص: ۳۴

گفت: پوشش کعبه، پارچه‌ای بیش نیست، چرا به آن تبرّك می‌جویید؟ بین لباس من و پارچه کعبه چه فرق است؟

گفتم: اگر فرقی نبود، از لباس تو هم می‌کندند تا یادگاری با خود داشته باشند. چرا از لباس تو تبرّك نمی‌برند؟

به‌علاوه، اگر پرده کعبه قداست و برکت ندارد، چرا متولّیان حرم پس از تعویض پرده، پرده قبلی کعبه را به قطعات کوچکی تقسیم می‌کنند و به‌عنوان هدیه، به رؤسا و سران ممالك یا شخصیت‌های مهمان می‌دهند؟

گفت: تنها برای یادگاری است، والّا خاصیت دیگری ندارد.

گفتم: اگر بی‌خاصیّت است، چرا رسول خدا (ص) پیراهنی را که در آن نماز خوانده بود، پس از فوت «فاطمه بنت اسد» بر پیکر او پوشاند و کفن کرد تا او را از فشارهای قبر حفظ کند؟ (۱)

۱- هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ص: ۳۵

مگر نه اینکه شما هر چیز را تنها در صورتی که «عمل پیامبر» باشد، سنّت و مجاز می‌دانید؟

گفت: چرا، همین‌طور است.

گفتم: همه علمای شما گفته‌اند و در روایات هم هست که لمس حجرالاسود و بوسیدن آن جایز، بلکه مستحّب است. حتی نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) هم حجرالاسود را بوسید و لمس کرد. (۱) این کار، غیر از تبرّک جستن به یک شیء مقدس، چیست؟ در صحیح بخاری روایت شده از زیدبن‌اسْلَمْ و او از پدرش که گفته است: دیدم عمربن‌خطاب، حجرالاسود را بوسید و گفت: اگر نه این بود که دیدم پیغمبر تو را بوسید، تو را نمی‌بوسیدم. (۲)دست کشیدن به دیوار و پرده کعبه یا لمس و بوسه بر مقام ابراهیم، چه فرقی با آن کار

۱- احمد درویش، فتاوی لجنهٔ الدائمه، ج ۱۱، ص ۲۲۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۰، باب ما ذکر فی الحجرالاسود.

ص: ۳۶

رسول خدا (ص) دارد؟

هر دو مشروع است. چرا این شرک باشد و آن توحید؟ آیا شما العیاذ بالله حاضرید نسبت شرک به رسول الله (ص) بدهید؟

صدای اذان، بهانه خوبی برای ختم این گفت‌وگو بود ...

ص: ۳۷

بوسیدن

می‌خواستم از درِ مسجدالحرام وارد شوم که دیدم زن سیاه‌پوست، «باب السّلام» را بوسید. مأمور، چنان بر سر او زد که دلم برایش سوخت.

گفتم: برادر! او مهمان خداست، چرا به میهمان خدا بی‌احترامی می‌کنی؟

گفت: کاری که می‌کند، شرک و حرام است!

گفتم: چرا؟ ... آیا فکر می‌کنی که انسان با بوسیدن در، مشرک می‌شود؟

گفت: کجایی هستی؟

گفتم: ایرانی!

گفت: از حقیقت دورید و کارهایتان شرک‌آلود است!

گفتم: چطور جرأت می‌کنی ما را که از راه دور، به عشق خدا و رسول و برای حج آمده‌ایم،

ص: ۳۸

مشرک بدانی؟ کجا مشرک، برای عبادت به مرکز توحید می‌آید؟ مگر مرز توحید و شرک دست شماست که هر که را بخواهید مشرک می‌دانید؟

گفت: در و دیوار، از سنگ و چوب است. چه قداستی دارد که می‌بوسید؟

گفتم: برادر! ... آیا تو در منزل، فرزندت را نمی‌بوسی؟

گفت: البته، چرا که نه!

گفتم: مگر فرزند تو مقدس است که می‌بوسی؟

گفت: از روی علاقه می‌بوسم.

گفتم: احسنت! این بوسیدن هم از روی علاقه و احترام است. ما به خدا و خانه‌اش علاقه داریم و به‌خاطر این محبّت، در و دیوارش را می‌بوسیم. عشق و علاقه به یک شخص، سبب می‌شود انسان، هرچیز مربوط به او را ببوسد و احترام کند. چون برایش خاطره‌انگیز و لذّت‌بخش است. ما سال‌ها آرزو داشته‌ایم که به اینجا برسیم و در و دیوار خانه خدا را غرق در بوسه و اشک کنیم. این نشانه عاطفه و عشق ماست ...

در همین حال، حاجی پاکستانی دیگری دست

ص: ۳۹

به حلقه در گرفت و شروع به بوسیدن و لمس کرد که مأمور، روی برگرداند تا او را از این عمل «مشرکانه»! منع کند. من داخل حرم شدم. قرآنی برداشته در یکی از رواق‌ها روبه‌روی کعبه به تلاوت مشغول شدم. آن‌گاه آن را کنار گذاشته، به نماز پرداختم. یکی از مأموران ارشاد آمد و با عصبانیت فرمان داد که قرآن را بردارم و در قفسه بگذارم و بدون مهلت، خودش خم شد و قرآن را برداشته، بوسید و در قفسه گذاشت.

گفتم: حاجی، شرک، حرام! اینکه کاغذ و ورق است، چرا می‌بوسی؟

گفت: درست است که کاغذ است، ولی «کلام الله» بر آن نوشته شده است.

گفتم: وقتی کاغذ، با نوشتن آیات خدا قداست و حرمت پیدا می‌کند، سنگ و چوب و آهن و شیشه هم به خاطر انتساب به خدا و رسول، مقدس و محترم می‌شود. والّا چرا مردم، آهن و شیشه‌های مغازه‌ها را نمی‌بوسند؟ این بوسه که شما آن را شرک می‌پندارید، نشانه علاقه قلبی به خدا و رسول است. شرک وقتی است که اینها را

ص: ۴۰

بپرستیم. اگر کسی در و دیوار و سنگ و چوب را بپرستد، ما هم او را مشرک می‌دانیم.

گفت: در سنّت، دلیلی بر این گونه بوسیدن و تبرّک نداریم.

گفتم: اتّفاقاً داریم. در کتاب‌های شما هم (مثل صحیح بخاری) در واقعه صلح حدیبیّه نوشته است: وقتی رسول خدا (ص) وضو می گرفت، صحابه برای گرفتن قطرات وضویش با هم نزاع می کردند.(۱) همچنین در «صحیح مسلم» از انَس نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که سر می‌تراشید و اصحاب آن حضرت، اطراف او را گرفته بودند و هر مویش در دستِ یکی از آنان بود. (۲)با اینکه رسول خدا (ص) می‌دید، ولی آنان را نهی نمی کرد. شما که عمل اصحاب را حجّت و سند می‌دانید.

گفت: اینها را نشنیده بودم.

گفتم: کاش، کمی مطالعه می کردی!

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۹، بیروت، دارالفکر.

ص: ۴۱

سلمان محمّدی

از کتاب فروشی نزدیک مسجدالحرام، سراغ «سفینهٔ البحار» را گرفتم.

گفت: چنین کتابی را ندیده‌ام! از کیست؟

گفتم: از محدّث قمّی، درباره احادیث اهل بیت (علیهم السلام) است.

گفت: کتاب حدیث از ائمّه اهل سنت و جماعت، هرچه بخواهی داریم؛ صحیح بخاری، سنن بیهقی و ...

گفتم: ما در ایران، در کتاب فروشی‌ها و کتاب خانه‌هایمان، به وفور، کتاب‌های شما را داریم. هم مطالعه می‌شود و هم خرید و فروش. شما چطور از کتب شیعه هیچ ندارید؟

گفت: ما کتاب‌های مجوسیان را توزیع نمی کنیم.

ص: ۴۲

من که انتظار چنین سخنی را از یک فرد آشنا به کتاب نداشتم، گفتم: اعتقاد و دین، مربوط به کشور و شهر خاصّی نیست، به صرف ایرانی بودن نمی‌توان کسی را مجوس دانست. درست است که ایران، قبل از اسلام دین زردشتی داشت، ولی ایرانیان از آئین حضرت رسول (ص) استقبال کردند و از مسلمانانِ راستین شدند. از جمله سلمانِ فارسی که از ایران بود.

گفت: پیامبر (ص) او را «سلمان محمدی» خطاب کرد.

گفتم: این از شدّت ایمان و به خاطر فضیلت بسیار و قرب سلمان به حضرت رسول (ص) بود.

گفت: ایرانی مجوس است.

گفتم: اوّلًا: ما مسلمانیم و از ایران برای زیارت خانه خدا و مرقد مطهر پیامبر (ص) آمده‌ایم. مجوسی‌ها کجا به حج می‌آیند؟ ثانیاً: بسیاری از دانشمندان بزرگ اهل سنت، ایرانی بوده‌اند؛ مثلًا بعضی از نویسندگان صحاح و سنن شما، مثل بیهقی، بخاری، ترمذی، نسائی، ابن ماجه و ... ایرانی هستند.

ص: ۴۳

ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، ایرانی است. مفسّران مشهوری چون طبری، زمخشری، فخر رازی و ... همه ایرانی بودند. اگر صِرف ایرانی بودن دلیل بر مجوسیّت است، پس باید این علما هم مجوسی باشند!

صدای اذان برخاست، خداحافظی کردم و به طرف مسجدالحرام روانه شدم.

ص:۴۴

ص: ۴۵

برائت از مشرکان

راننده تاکسی وقتی دید ایرانی هستم، پرسید:

امسال هم «مراسم برائت» دارید؟

گفتم: البته، این را جزء روح حج می‌دانیم.

گفت: این یک بدعت است که شما ایرانی‌ها در آورده‌اید. قبلًا چنین چیزهایی نبود.

گفتم: بلکه یک سنّت است که قبلًا به فراموشی سپرده شده بود. یک مسلمان که به خدا و توحید معتقد است، باید بیزاری خودش را از مشرکان ابراز کند. مگر حضرت ابراهیم (ع) به مشرکان عصر خود، با صدای بلند، نگفت:

قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْکُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ کَفَرْنَا بِکُمْ وَ بَدَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ مَا أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنَا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنَا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ (ممتحنه: ۴)

ما از شما و از بت‌هایی که می‌پرستید، بیزاریم و به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و

ص: ۴۶

شما دشمنی و خصومتی آشتی‌ناپذیر و همیشگی است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید.

پس از اندکی تأمّل گفت: خوب، آن حضرت ابراهیم (ع) بود و چندین هزار سال قبل، چه ارتباطی به ما دارد؟

گفتم: اتّفاقاً اوّل آیه، دستور پیروی از ابراهیم (ع) و موحّدان همراهش را می‌دهد و می‌فرماید: ابراهیم و مؤمنان به او در این شعار و عمل، برای شما الگو و اسوه عملی هستند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (ممتحنه: ۴)

یعنی شما مسلمانان نیز باید همچون حضرت ابراهیم (ع)، نسبت به کفار، ابراز برائت و بیزاری کنید.

گفت: مگر قرآن نمی گوید که در حج، نباید «فسوق وجدال» باشد؟ شما چرا شعار می‌دهید و تظاهرات می کنید؟

گفتم: البته مسلمانان در ایام حج، باید حریم حرم امن الهی را حفظ کنند و از نزاع و مشاجره

ص: ۴۷

بپرهیزند و با هم درگیر نشوند.

این نسبت به یکدیگر است. ولی آیا نباید بیزاری خودشان را از دشمنان خدا و کعبه و قبله و حج ابراز کنند؟

به علاوه، ما که با کسی درگیر نمی‌شویم، ما فقط کینه و بیزاری خود را نسبت به کفر جهانی اعلام می‌داریم.

گفت: حج، یک عبادت است. این عبادت را نباید با شعارها و برنامه‌های سیاسی مخلوط کرد. اینجا باید نماز خواند و طواف کرد و ذکر خدا گفت و قرآن خواند.

گفتم: به نظر شما مراسم اعلان برائت، یک عمل سیاسی است؟

گفت: صددرصد.

گفتم: مگر در سال نهم هجری، آیات اول سوره توبه

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِىءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳) نازل نشد، و مگر پیامبر خدا (ص)، علی‌بن‌ابی‌طالب را مأمور نکرد که این آیات را که اعلام بیزاری از مشرکان بود، در موسم حج بخواند و فریاد برائت را

ص: ۴۸

به گوش مشرکان برساند؟(۱) گفت: چرا این در تاریخ اسلام آمده است.

گفتم: پس «برائت از مشرکان» هم دستور خدا در سوره توبه است، هم عمل ابراهیم خلیل (ع)، بنیانگذار کعبه است و هم رسول خدا (ص) به این برنامه عمل کرده است. کجای این کار، بدعت یا خلاف سنّت رسول الله (ص) است؟

تازه، آنها که با برائت مخالفت می‌کنند یا در آن شرکت نمی‌کنند، سنّت ابراهیم (ع) و سنّت پیامبر اسلام (ص) را ترک کرده‌اند ...

به مقصد رسیده بودیم، ناچار کرایه را دادم و پیاده شدم. ولی راننده همچنان در فکر حرف‌هایی بود که از قرآن و سنّت برایش گفته بودم.

۱- واحدی، اسباب النزول، ج ۱، ص ۴۵۳.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».